

طراحی الگوی مفهومی تحلیل فرهنگی کشور مبتنی بر رویکرد تئوری مفهوم‌سازی بنیادی

حسین پرکان* / مرتضی سلطانی**

چکیده

ارائه تحلیلی جامع و روشمند از فرهنگ برای تصمیم‌گیری بهینه، همواره از دغدغه‌های اصلی نظام مدیریت فرهنگی کشور بوده است. بدون دسترسی به اطلاعات صحیح و دقیق از وضعیت گذشته و حال فرهنگ کشور، نمی‌توان به گونه‌ای مناسب و اطمینان‌بخشی تصمیم گرفت. گردآوری اطلاعات صحیح و دقیق و تحلیل کارآمد آن، نیازمند الگوهای جامعی است که تمام ابعاد نظام فرهنگ و تعاملات حساس آن با سایر نظام‌ها را در مدنظر قرار دهد.

در این مقاله، با روش تئوری مفهوم‌سازی بنیادی و با بهره‌گیری از یافته‌های آخرین مطالعات ملی حوزه فرهنگ، الگوی مفهومی جامعی شامل اجزا و عناصر نظام فرهنگی، مؤلفه‌های فرهنگ، سطوح فرهنگ و تعاملات آنها ارائه می‌شود. کلیدواژه‌ها: فرهنگ، نظام فرهنگی، الگوی تحلیل فرهنگی، تئوری مفهوم‌سازی بنیادی.

مقدمه

فضا و بستر همه فعالیت‌های جامعه، فرهنگ است. هیچ جامعه یا حتی سازمان و بنگاهی را نمی‌توان یافت که فاقد نقش و مسئولیت فرهنگی باشد. رابطه فرهنگ با تشکیلات، مؤسسات و نهادهای جامعه همانند روابط روح با اعضا و جوارح یک موجود زنده، دو طرفه است. همان‌گونه که روح را نمی‌توان به اجزای مختلف تقسیم کرد یا آن را در یک عضو متمرکز و دیگر اعضا را از آن محروم نمود، فرهنگ نیز چنین است. نمی‌توان در جامعه‌ای فعالیتی را سراغ گرفت که بتواند مستقل از فرهنگ آن جامعه ایجاد شود و هویت آن جامعه را دارا باشد؛ چراکه هر فعالیتی در بستر و با پشتوانه فرهنگی خاصی انجام می‌شود. از طرفی جملگی مؤسسات و نهادها باید به نقش فرهنگی حوزه فعالیت‌های خویش آگاهی داشته باشند و در صیانت از اصول و ارزش‌های فرهنگ خود، ترویج آنها و مقابله با آفات فرهنگی بکوشند.

نظام مدیریت فرهنگی کشور در تحلیل‌های خود از وضعیت فرهنگ کشور، همواره باید به دنبال کشف و مدیریت آگاهانه تأثیرات دو طرفه فرهنگ و سایر نهادها، گروه‌ها و تشکیلات باشد. گاهی مسئله‌ای اقتصادی یا سیاسی، در گذر زمان، کم‌کم رفتار یا عقاید جامعه‌ای را تغییر می‌دهد. بی‌توجهی به این ظرافت‌ها در بلندمدت، بر پیچیدگی تحلیل‌ها و برنامه‌ریزی‌ها می‌افزاید.

بیان مسئله

برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری صحیح، متکی بر شناخت وضع و شرایط موجود است. هرچه شناخت از وضعیت کنونی بهتر و واقعی‌تر باشد، برنامه‌ها و تصمیمات نیز انطباق بیشتری با آن خواهند داشت. برنامه‌ریزی کلان فرهنگی نیز از این قاعده مستثنی نیست و مستلزم شناخت صحیحی از وضعیت جاری فرهنگ است. شناخت صحیح فرهنگ، خود، تحلیل جامع مؤلفه‌های فرهنگ و روابط درونی آنها را ایجاب می‌کند. حاصل این تحلیل، پالایش فرهنگ کشور و برنامه‌ریزی دقیق برای ارتقای آن خواهد بود. به تعبیر رهبر معظم انقلاب «برای رسیدن به همه چیزهایی که آرزوی ماست و در چشم‌اندازها و افق‌های دوردست تصویر می‌کنیم، باید فرهنگ کشور، صحیح و پالایش شده در مجرای درست قرار بگیرد».

ارائه تحلیلی جامع و روشمند برای تصمیم‌گیری بهینه، همواره از دغدغه‌های اصلی نظام مدیریت فرهنگی کشور و سازمان‌های فرهنگی بوده است. گردآوری اطلاعات صحیح و دقیق و تحلیل کارآمد آن، نیازمند روش‌ها و الگوهای جامعی است که تمام ابعاد نظام فرهنگ و تعاملات حساس آن با سایر نظام‌ها را در مدنظر قرار دهد. بدون معرفی الگویی منسجم و هدفمند برای مجموعه مسائل کلان فرهنگی، امکان ارائه تحلیلی صحیح و کاربردی وجود نخواهد داشت. اصولاً در فرآیند تحلیل باید مشخص شود که الگوی پیشنهادی درصدد بررسی، سازماندهی و پیشبرد چه موضوعاتی است.

روش‌های موجود تحلیل وضعیت فرهنگی، مثل روش تحلیل هزینه و فایده، روش مطالعه آثار فعالیت‌های فرهنگی، روش تحلیل هزینه‌ها و کارایی و روش تحلیل پیوندها کاستی‌هایی دارد که نمی‌تواند تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان را اغنا کند.^۱ استفاده از این روش‌ها، به توصیف کامل وضعیت موجود فرهنگ کشور منجر نمی‌شود. در الگوهای موجود به همه اجزاء و عناصر فرهنگ به صورت نظام‌مند توجه نشده است؛ به این معنا که ارتباط بین اجزا و عناصر فرهنگ و مؤلفه‌های آن و ارتباط بین آنها با سایر نظام‌ها در این الگوها دیده نمی‌شود یا اینکه هدف اصلی مدل نشان دادن این ارتباطات نیست. به‌طور کلی در عرصه فرهنگ ملی بیشترین توجه به الگوهای عام فرهنگی معطوف می‌شود و سه دیدگاه درباره این الگوها وجود دارد:

دیدگاه اول بیان می‌دارد که الگوی فرهنگی برگرفته از میراث مشترک بشر و چکیده ذات او است و به همین لحاظ این الگو را باید کلاً موضوعی وحدت‌آفرین تلقی کرد. دیدگاه دوم، الگوهای فرهنگی را مجموعه‌ای از قراردادهای قاعده‌ای می‌داند که برای برنامه‌ریزی فرهنگی ضروری است. برای قاعده‌مند شدن این الگو، خرد داور نهایی در نظر گرفته می‌شود.

دیدگاه سوم، الگوی فرهنگی را بازنمای منافع همه گروه‌های اجتماعی می‌داند. در یک بررسی موردی، آنچه هم اکنون اندیشه بسیاری از متفکران غربی را به خود مشغول کرده است، الگوی فرهنگی «اسلام‌گرایی» و بازگشت به گفتمان سنت‌مدار آن است. به نظر این گروه، اسلام در بطن خود الگویی فراغربی از زیست فرهنگی انسان و جامعه ارائه داده است که اندیشوران مسلمان در پی کشف این الگوها و بهره‌گیری از آنها

هستند. به هر حال، در بررسی وضعیت جامعه ایرانی، متناسب با این موضوع، پرسش مهمی مطرح می‌شود و آن اینکه اکنون که الگوی فرهنگی اسلام‌گرایی دنیای معاصر را دچار تحول اساسی کرده است، چرا به الگوپردازی‌های فرهنگی این اندیشه در جامعه ایران توجه نمی‌شود؟ و چرا با وجود نقش بی‌بدیل امامت در الگوسازی فرهنگی و اجتماعی، فرهنگ ملی به شایستگی از آن بهره‌برداری نمی‌کند؟ چرا از سرمایه‌های معنوی فرهنگ ایرانی - اسلامی در چرخه جامعه‌سازی ایمانی استفاده نمی‌گیرند؟ و دردناک‌تر از همه، چرا الگوی زیستی و رفتاری بخش‌هایی از جامعه ما باید الگوهای بی‌اخلاق، هرز و پوچ غربی باشد؟

طراحی و ترسیم سازواره فرهنگ ملی، تعیین جایگاه اجزای خرد و کلان آن و تبیین نوع ارتباط و تعامل آنها، هندسه مناسبات فرهنگی اجتماعی امروزمین ما را شکل خواهد داد. متأسفانه فقدان یک طرح فرهنگی و عدم تبیین دقیق و تدبیر مهندسی‌شده این منشور چندوجهی با عنایت به ضرورت‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی، مهم‌ترین ضعف فرهنگ ملی ما محسوب می‌شود. این ضعف اساسی سبب شده تا در هندسه کلان مناسبات اجتماعی، تبیین درستی از جایگاه نهادها و سازمان‌های فرهنگی صورت نگیرد و نقش درست آنها در فرآیند فرهنگ‌سازی نادیده گرفته شود. این خلأ می‌تواند سبب سردرگمی در مجموعه‌های فرهنگ‌ساز مردمی و دولتی شود و اجرای کارهای غیر لازم در حوزه فرهنگ عمومی را تشدید کند.

روش تحقیق

روش این تحقیق، تئوری مفهوم‌سازی بنیادی است. راهبرد تئوری مفهوم‌سازی بنیادی نوعی روش‌شناسی عمومی برای تدوین تئوری‌هایی است که ریشه در داده‌های گردآوری و تحلیل‌شده به صورت نظام‌مند دارد. هدف غایی این راهبرد، ارائه تبیین‌های جامع‌نظری درباره یک پدیده خاص است. به‌طور کلی این راهبرد داده‌های حاصل از منابع اطلاعاتی را به مجموعه‌ای از کدها، کدهای مشترک را به مقوله، و آن‌گاه مقوله‌ها را به نوعی تئوری تبدیل می‌کند.^۲

در این تحقیق بر اساس راهبرد مذکور فوق و پس از طی روش‌های کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی، مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفته و پیوند نظام‌مند

مقوله‌ها با یکدیگر مشخص شده است. کدگذاری باز عبارت است از نام‌گذاری مفاهیمی که بیانگر رویدادهای قطعی و دیگر نمونه‌های پدیده‌ها هستند. کدگذاری محوری روشی است که از طریق آن، داده‌ها در فرایندی مستمر با هم مقایسه می‌شوند تا پیوند بعد از کدگذاری باز بین مقوله‌ها مشخص شود. کدگذاری انتخابی به فرایند انتخاب مقوله محوری، پیوند نظام‌مند آن با دیگر مقوله‌ها، ارزش‌گذاری روابط آنها و درج مقوله‌هایی اشاره می‌کند که به تأیید و توسعه بیشتری نیاز دارند.^۳

داده‌های مورد نیاز برای تدوین الگو در این تحقیق از بررسی یافته‌های آخرین مطالعات ملی حوزه فرهنگ - که عمدتاً شورای عالی انقلاب فرهنگی و با رویکردی آسیب‌شناسانه صورت داده - به دست آمده است.

به دلیل حجم بالای داده‌های استفاده شده و تعداد نسبتاً زیاد مفاهیم و مقوله‌ها از سویی و محدودیت حجم مقاله از سوی دیگر، در ادامه تنها به ذکر نمونه‌ای از عملیات انجام شده در فرایند طراحی الگو اشاره و در بخش بعد الگوی طراحی شده به طور کامل ارائه می‌گردد.

جدول ۱. نمونه‌ای از کدها، مفاهیم و مقوله‌ها

مقوله‌ها	مفاهیم	کدها
فرایندها	مدیریت و رهبری	رویکرد جداسازی مدیریت فرهنگی و دینی کشور وجود فعالیت‌های فرهنگی متضاد در میان عناصر فرهنگ‌ساز جامعه سیاست‌های موازی و تکراری، گاه خنثی‌کننده و حتی متضاد رویکرد انضباطی در سازمان‌دهی نهادهای فرهنگی غیر دولتی تعدد مراکز و مجاری فرهنگی و سیاستگذاری فرهنگی گسترش مدیریت سلیقه‌ای و موردی در حوزه تولید فعالیت‌ها ...
	تولید و فرآوری منابع محتوایی	ضعف باور و فقدان عزم و اراده ملی درباره چشم‌انداز بیست ساله نظام و اهداف آن عدم نهادینه‌سازی شعائر و ارزش‌های انقلاب اسلامی در عرصه مباحث اندیشه‌ای نهادینه نشدن شعائر و ارزش‌های انقلاب اسلامی در عرصه عمل گویانبودن مفاهیم فرهنگی و ارزشی و عدم تبیین راهبردی آنها که بعضاً ازدگی در برابر اصطلاحات و ادبیات وارداتی را تاکنون در پی داشته است فقدان مطالعات و پژوهش‌های هدفمند درباره فرهنگ بروز چندگانگی هویتی بر اثر برقرار نشدن انسجام میان ابعاد سه‌گانه ایرانی، انقلابی و اسلامی هویت ملی ...

	<p>تربیت و تأمین منابع انسانی</p>	<p>ضعف سازمان‌ها و نهادهای دینی و فرهنگی در جذب نیروهای کارآمد و متخصص نیود نظام آموزشی کاربردی متناسب با نیازها فقدان تجربه و تخصص و مهارت لازم در مدیران و کارکنان حوزه فرهنگ عمومی ضعف و ناتوانی در جذب نیروهای نخبه و مولد اندیشه و فرهنگ در دستگاه‌های فرهنگی کشور ضعف در نظامات منابع انسانی در حوزه فرهنگ عمومی به‌کارگیری نیروهای نخبه و مولد اندیشه و فرهنگ در مسئولیت‌های نامناسب و خارج از تخصص‌های شغلی ...</p>
	<p>نوآوری و توسعه</p>	<p>فقدان پیشگامی هوشمندانه در شناخت فعالیت‌ها و تحولات فرهنگی معارضان و مخالفان نظام نگرش‌های مقطعی و موردی در قبال تحولات فرهنگی ضعف نخبگان در قدرت پیش‌بینی وقایع فرهنگی در ابعاد جهانی و عدم امکان تصمیم‌گیری سریع در قبال تحولات جهانی نشناختن بیماری‌های فرهنگی و رهیافت‌های ضد فرهنگی نشناختن دقیق نیازهای مخاطبان در شرایط مختلف و فعالیت‌های یک طرفه که گاه با اقدامات غیر ضروری همراه است تلاش برای تطبیق افکار اسلامی بر نظریات غربی ...</p>
	<p>پشتیبانی</p>	<p>ضعف بستر مناسب فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی برای ترویج فرهنگ اسلامی - ایرانی وجود ساخت و زیر ساخت اطلاعاتی - ارتباطی در حد متوسط ناتوانی ابزارهای جدید فرهنگی در ارتقای دین باوری وابستگی شدید صنعت چاپ کشور به واردات عدم بهره‌برداری بهینه از بستر فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی موجود در ترویج فرهنگ اسلامی - ایرانی، تبیین پیام‌های اسلامی و معرفی صحیح، منطقی و به‌روز اسلام ناب محمدی (ص) و دستاوردهای انقلاب اسلامی به افکار عمومی جهانیان دشواری سرمایه‌گذاری در بخش فرهنگ به دلیل طولانی شدن زمان بازگشت سرمایه ...</p>
	<p>توزیع، عرضه و ترویج</p>	<p>توزیع غیرهدایتگر یارانه‌ها عدم ساماندهی مناسب نظام توزیع نشریات دسترسی نداشتن مردم به خدمات اولیه فرهنگی در بسیاری از مناطق کشور به دلیل محرومیت‌های گسترده گسترش ترویج ادیان، مذاهب و عرفان‌های غیراسلامی و خرافی ترویج اندیشه‌ها و باورهایی که در پی وابستگی ایران و مستقل نبودن آن از جنبه‌های گوناگون‌اند (آگاهانه یا غیرآگاهانه) توجه نداشتن به اقتصاد مخاطبین ...</p>
	<p>تولید کالاها و خدمات</p>	<p>ساختار نامناسب در بخش گردشگری، ضعف تأسیسات زیربنایی و اقامتی، تبلیغات سوء خارجی، تبیین نشدن مسائل گردشگری، وجود سلیقه‌های متفاوت فرهنگی در کشور نبود تعریف مشخص مبتنی بر وظایف حکومت و دولت درباره خدمات‌رسانی فرهنگی و دینی اهتمام جدی و کافی نداشتن به خط و زبان فارسی حمایت جدی نکردن از آثار جاذب، تکنیکی، پرمحتوا و ارزشی افراط و تفریط در ارائه محصولات بدون توجه به جنبه‌های الگویی و رفتاری آن اهمیت بیش از حد به موسیقی نسبت به مباحث ارزشی و دینی ...</p>

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در این تحقیق داده‌های به‌دست آمده از منابع اطلاعاتی در قالب جداولی سیر تکاملی خود را پیموده‌اند. بدین صورت که بر اساس رویه‌های سه‌گانه کدگذاری، ابتدا نکات کلیدی داده‌ها احصا و برای هر نکته یک کد معین شده و سپس با مقایسه کدها، چند کد که به یک جنبه مشترک پدیده مورد بررسی اشاره دارند عنوان یک مفهوم به خود گرفته‌اند، آن‌گاه چند مفهوم یک مقوله را تشکیل داده و نهایتاً مقوله‌ها در قالب یک الگو متجلی شده‌اند.

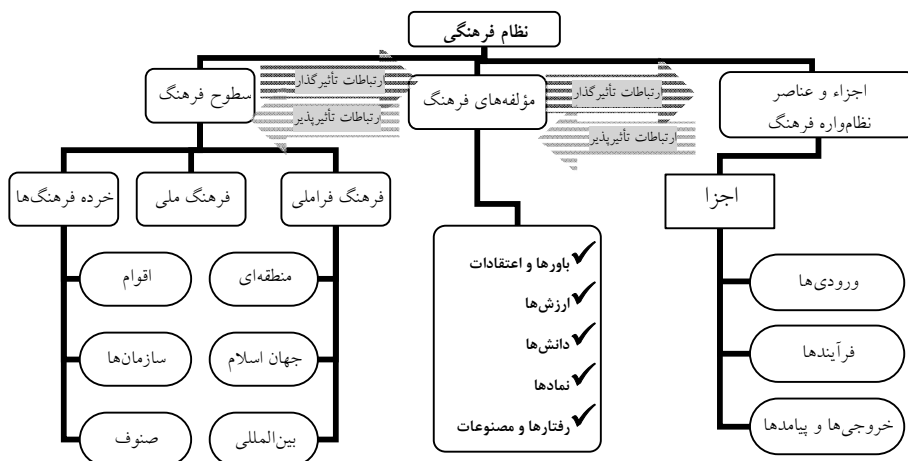
الگوی پیشنهادی تحقیق

بر مبنای تحلیل‌هایی از جنس فوق، اجزای مختلف الگو شکل گرفت. در الگوی پیشنهادی سعی بر این بوده است که نقایص الگوهای پیشین چون فقدان رویکرد راهبردی، ضعف نگاه نظام‌مند، توجه نداشتن به بافت، تأکید بیش از حد بر تحلیل‌های هزینه‌ای و ناتوانی در ارزیابی کیفی برطرف و نگاهی جدید در نظام موضوعات فرهنگ ارائه گردد. مهم‌ترین ویژگی‌های الگوی پیشنهادی را می‌توان بدین صورت بیان کرد:

- رویکرد راهبردی و کلان در مدیریت فرهنگی؛
- شکل‌گیری الگوی فرهنگ در بافت دینی و توجه به شاخص‌های آن در مرحله طراحی؛
- رویکرد کلان نظام‌مند در سطح ملی به فرهنگ و تعیین عناصر ورودی، فرایند و خروجی فرهنگ و پیامدهای آن در جامعه؛
- برقراری ارتباط جامع بین فرهنگ به عنوان یک نظام با سایر نظام‌های اقتصادی-مالی، اجتماعی-انسانی، سیاسی-قانونی و فناوری-اطلاعاتی؛
- تحلیل سطوح فرهنگ و نگاه واقع‌بینانه به فرهنگ اسلامی در نظام بین‌الملل؛
- توجه به فرصت‌ها و تهدیدات کلان ملی و بین‌المللی فراروی فرهنگ؛
- توجه به چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در تحلیل فرهنگ.
- تحلیلی که بر اساس این الگو صورت خواهد گرفت دارای این ویژگی‌ها است:
- تحلیل در سطح کلان است.
- این تحلیل بر اطلاعات و دانش موجود (مطالعات انجام‌شده و دانش نخبگانی) به عنوان مواد تحلیل استوار است؛ لذا بر داده‌های خرد حوزه فرهنگ تمایل و تمرکز ندارد.

- بیش از آنکه معطوف به چیستی وضعیت مؤلفه‌های درونی فرهنگ باشد، بر چگونگی تحولات فرهنگی متمرکز است. بررسی روابط عناصر و موجودیت‌های فرهنگی در جهت یافتن چگونگی تحولات، اهتمام اصلی تحلیل است.
- نگاه رو به جلو در تحلیل فرهنگی با در نظر گرفتن اسناد بالا دستی فرهنگی نظام، از الزامات این الگو است و شاخص‌ها و معیارهای تحلیل، مبتنی بر این نوع نگاه می‌باشد.

نمودار ۱: الگوی پیشنهادی تحقیق



در ادامه بخش‌های مختلف الگوی پیشنهادی معرفی خواهد شد.

الف. اجزا و عناصر نظام‌واره فرهنگ

نظام موضوعات کلان فرهنگ در قالب اجزای سیستم به شکل زیر می‌باشد:

جدول ۲. عناصر نظام‌واره فرهنگ

مخاطبان	عناصر پیامدی	عناصر خروجی	عناصر فرایندی	عناصر ورودی
فرد خانواده سازمان	حفظ، احیاء و تعالی ارزش‌ها جهت‌دهی باورها و بینش‌ها تغییر و تعالی رفتارها پیامدهای برون‌فرهنگی	کالاها و فرآورده‌ها خدمات	فرایندهای مدیریت و رهبری فرایندهای تولید و فرآوری منابع محتوایی فرایندهای تربیت و تأمین منابع انسانی فرایندهای نوآوری و توسعه فرایندهای تولید کالاها و خدمات فرایندهای توزیع، عرضه و ترویج فرایندهای پشتیبانی سخت‌افزاری	سرمایه‌های انسانی قوانین و مقررات سیاست‌ها و برنامه‌ها محتوا و منابع اطلاعاتی مجموعه‌ها و ساختارها منابع مالی زیرساخت‌ها و تجهیزات فناوری

ب. سطوح فرهنگ

سطح فرهنگ، به درجه‌ای اشاره می‌کند که پدیده فرهنگ، برای بیننده قابل رؤیت است. از نظر شاین برخی از اختلافات در تعریف فرهنگ به نبودن تمییز بین سطوح فرهنگ بازمی‌گردد.^۴

در یک دسته‌بندی، فرهنگ را می‌توان به سه سطح تقسیم کرد: فرهنگ فراملی، فرهنگ ملی، و خرده فرهنگ‌ها.

۱. فرهنگ فراملی: فرهنگ فراملی را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم کرد: فرهنگ منطقه‌ای، فرهنگ جهان اسلام، فرهنگ بین‌المللی. پدیده‌های فرهنگی که در مقیاس ملی از مقبولیت عام بهره‌مند باشند و رای استقلال و تفاوت‌های سیاسی و فرهنگی کشورها، به طرق مختلف به فرهنگ‌های دیگر راه می‌یابند. در این صورت فرهنگ صادرکننده، مقبولیت خود را به فرهنگ دیگر تحمیل می‌کند.

۲. فرهنگ ملی (ایران): در مطالعات و اظهارنظرهای گوناگون شکل‌گیری فرهنگ کنونی ایران را تحت تأثیر سه عنصر یا نیرو می‌دانند: عنصر فرهنگی ایران باستان، عنصر اسلامی، و عنصر غربی.^۵

تجربه تاریخی ایران نشان می‌دهد که فرهنگ عمومی این کشور در مجموع فرهنگی متجانس و یکدست نبوده است و «روی هم افتادن لایه‌های تمدنی گوناگون»، سبب برخورد و چالش سه فرهنگ ایران باستان، اسلامی و صنعتی شده است.^۶

۳. خرده فرهنگ‌ها: هر فرهنگ را می‌توان به خرده فرهنگ‌های متعددی تقسیم کرد؛ و خرده فرهنگ‌های حاصل نیز به موجودیت‌های فرهنگی کوچک‌تر از خود، بخش پذیرند. البته این فراگرد تجزیه را فقط تا جایی می‌توان ادامه داد که خرده فرهنگ‌های حاصل، شخصیت مستقل و قابل تمییزی داشته باشند.^۷

خرده فرهنگ به طور گسترده به عنوان گروه‌های اجتماعی تعریف شده است که راجع به علایق و آداب و رسوم مشترک شکل گرفته‌اند. عبارت «خرده فرهنگ» برای معین کردن موقعیت اجتماعی گروه‌های اجتماعی و مطالعه آنها در ارتباط با تشکیلات اجتماعی بزرگ‌تر مانند جماعت‌ها، همگان، توده‌ها، جامعه و فرهنگ است. خرده فرهنگ‌ها را می‌توان به سه دسته کلی زیر تقسیم کرد: اقوام، صنوف، سازمان‌ها.^۸

ج. مؤلفه‌های فرهنگ

بر اساس نظریه‌ی شاین، فرهنگ بر روی سه سطح باورها و مفروضات، ارزش‌ها و هنجارها، و مصنوعات شکل می‌گیرد. در سطح ظاهری فرهنگ، مصنوعات دیده می‌شوند که بر ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری تکیه دارند و ارزش‌ها و هنجارها نیز بر عمیق‌ترین سطح، یعنی باورها و مفروضات استوارند.

- **باورها و مفروضات:** باورها و مفروضات هسته فرهنگ را شکل می‌دهند. مفروضات بر آنچه مردم به واقعیت آن اعتقاد دارند، دلالت داشته، از این رهگذر بر ادراکات، نحوه تفکر و احساسات آنها نفوذ می‌کنند. مفروضات پذیرفته شده‌اند و خارج از سطح آگاهی متداول و بیرون از سطح دسترسی ذهن خودآگاه قرار دارند. تصور مردم درباره مفروضات، مشابه تصویری است که احتمالاً ماهی‌ها از آب پیرامون خود دارند. مفروضات از دیدگاه اعضای یک فرهنگ، حقایقی قطعی و غیرقابل بحث محسوب می‌شوند که می‌توانند در همه جنبه‌های زندگی فرهنگی رخنه کنند و بر تجربیات افراد، سایه بیفکنند و به آنها رنگ بدهند.^۹

- **ارزش‌ها و هنجارها:** ارزش‌ها آن دسته از اصول، اهداف و استانداردهای اجتماعی محسوب می‌شوند که با دریافت حمایت از یک فرهنگ به بهایی ذاتی دست می‌یابند. ارزش‌ها آنچه را اعضای یک فرهنگ مراقب حفظ آن هستند (نظیر عدالت و آزادی، استقلال و هویت ملی، سنت‌ها، منابع و وفاداری)، تعریف می‌کنند. ارزش‌ها، مبانی شکل‌گیری قضاوت‌ها را درباره آنچه صحیح یا غلط است، سازمان می‌دهند و بر ضوابطی اخلاقی و معنوی دلالت می‌نمایند و معمولاً با عواطف، احساسات و هیجانات قوی، مورد حمایت قرار می‌گیرند.^{۱۰}

- **مصنوعات:** مصنوعات بقایای قابل رؤیت، قابل لمس، و قابل شنیدن و رفتارهای مبتنی بر مفروضات، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی محسوب می‌شوند.^{۱۱}

د. تعاملات فرهنگی

فرهنگ پدیده‌ای بسیار انتزاعی است که فهم آن مستلزم ادراک تفهیمی است. شناخت فرهنگ اجتماعی که نقش مهمی در شکل‌دهی به رفتار اجتماع ایفا می‌کند، مقدمه شناخت جامعه و هدایت هدفمند آن است. شناخت فرهنگ مستلزم ملاحظه تعاملات عناصر و پدیده‌های فرهنگی است.

تعاملات فرهنگی را می‌توان از دو دیدگاه متفاوت تجزیه و تحلیل کرد:

۱. تحلیل تعاملات عناصر محتوایی و مؤلفه‌های فرهنگ؛
۲. تحلیل تعاملات و مراودات موجودیت‌های فرهنگی.

با تأمل بر سیر نظریه‌های فرهنگی در بستر حوزه‌های مطالعاتی نظریه‌سازی سازمان، روان‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی، ملاحظه می‌شود که بر حسب منظر مطالعه‌کننده فرهنگ، گونه‌های متفاوتی از تعاملات فرهنگی مورد توجه وی قرار می‌گیرند. اگر محتوای انتزاعی و کلیت مفهومی فرهنگ در مدنظر محقق قرار گیرد، چارچوب تحلیلی وی مشتمل بر تعامل مؤلفه‌ها و عناصر مفهومی شکل‌دهنده فرهنگ، نظیر مفروضات و باورها، ارزش‌ها و هنجارها، مصنوعات و نمادها خواهد بود؛ در حالی که اگر مصادیق عینی و مشخص موجودیت‌های فرهنگی در مدنظر وی باشند، چارچوب تحلیلی وی بر تعامل مصادیق معین فرهنگ در ساختاری سلسله‌مراتبی معطوف می‌شود. در این ساختار سلسله‌مراتبی است که خرده‌فرهنگ‌ها، فرهنگ ملی و فرهنگ جهانی در مدنظر قرار می‌گیرد.^{۱۲}

۱. تعاملات مؤلفه‌های فرهنگ

الگوهای متعددی برای تعریف مؤلفه‌های فرهنگی و تبیین روابط میان آنها ارائه گردیده است، از آن جمله می‌توان به الگوی سه لایه فرهنگی شاین و الگوی پویایی‌های فرهنگی «هیچ» اشاره کرد.^{۱۳}

۲. ارتباط موجودیت‌های نظام فرهنگ با سایر نظام‌ها

اصطلاح موجودیت فرهنگی بر یک واحد اجتماعی مشخص و معین و برخوردار از هویت فرهنگی متمایز از سایر واحدهای اجتماعی دلالت دارد.^{۱۴} به‌طور کلی، ارتباط موجودیت‌های نظام فرهنگ با سایر نظام‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود:

ارتباط اثرگذار: منظور اثرهایی است که نظام فرهنگ از طریق ارتباط با سایر نظام‌ها، در آنها می‌گذارد.

ارتباط اثرپذیر: منظور آثاری است که سایر نظام‌ها از طریق ارتباط با نظام فرهنگ، در نظام فرهنگی و اجزای آن می‌گذارند.

وضعیت فرهنگی در هر مقطع به یک نهاد، صنف، گروه و عامل وابسته نیست، آموزش و پرورش، دانشگاه، محیط‌های اداری و کارگری، قوانین، رسانه‌های ارتباط جمعی،

شبکه‌های اطلاع‌رسانی، آداب و سنن محلی، قومی یا ملی، بافت خانواده، حوزه‌های علمیه و عواملی از این دست هریک به سهم خود واقعیت فرهنگی جامعه را رقم می‌زنند. اما مهم این است که سهم این عوامل یکسان نیست و اثرگذاری هریک متفاوت است.

با مشخص شدن ابعاد جامعه در کنار فرهنگ و ارائه معنای اجمالی از آنها، زمینه لازم برای ارائه الگوی ارتباط فرهنگ با سایر ابعاد جامعه به میزان زیادی فراهم آمده است. یگانه کمبودی که در این زمینه وجود دارد ارائه روشی است که بر اساس آن بتوان ارتباط ابعاد جامعه با یکدیگر را در قالب آن ترسیم کرد. با توجه به ماهیت متداخل ابعاد جامعه، باید روشی اتخاذ کرد که نحوه اثرگذاری و اثرپذیری ابعاد بر یکدیگر را به خوبی انعکاس دهد و مواضع و گونه‌های مختلف این اثرگذاری را از یکدیگر تفکیک نماید.

هریک از نظام‌های موجود در جامعه باید به گونه‌ای عمل کنند که آرمان‌های جامعه را رشد دهند. از طرف دیگر این نظام‌ها با یکدیگر نیز تعامل دارند و اگر فرآیند داده‌ها و ستاده‌ها به یکدیگر را به درستی تنظیم نکنند مطلوبیتی نخواهد داشت. بنابراین باید به هریک از نظام‌ها توجه کافی شود و نباید به بهانه اصلاح فرهنگی سایر بخش‌ها را تخریب یا بر عکس، برای بهبود بخش اقتصاد از سایر بخش‌ها چشم‌پوشی کرد. از این‌رو، همواره باید حالت توازن بین آنها حفظ شود؛ زیرا اگر اقتصاد فقط به افزایش رفاه توجه کند، فرهنگ قادر به افزایش فضایل انسانی نخواهد بود. بدین ترتیب برای ساماندهی فرهنگ کشور باید با یک دیدگاه نظام‌مند به موضوع توجه نمود. اگر هریک از این بخش‌ها با توجه به باورها و ارزش‌های فرهنگی خود ساخته شود، توفیق حاصل خواهد شد؛ در غیر این صورت وقتی نظام اقتصادی، از جای دیگری وارد شود، فرهنگ آن جامعه خاص نیز به همراه آن وارد می‌شود و در نتیجه بر عملکرد افراد جامعه اثر می‌گذارد و در نهایت سبب ایجاد یک دوگانگی در جامعه می‌گردد.^{۱۵}

نتیجه‌گیری

تحلیلی جامع از وضعیت فرهنگی کشور نیازمند بهره‌گیری از الگویی است که قابلیت توجه به عناصر، مؤلفه‌ها و سطوح مختلف فرهنگ را دارا و در عین حال توانایی نمایش روابط و تعاملات میان این سه را نیز داشته باشد. طراحی چنین الگویی ممکن نیست مگر در صورت اتخاذ رویکرد نظام‌مند در تعیین ابعاد فرهنگ و داشتن سمت و سوی راهبردی

در تبیین ارتباط نظام فرهنگ با سایر نظامات. چنین الگویی قادر خواهد بود همه‌جانبه به معضلات و چالش‌های فراروی فرهنگ بنگرد و راهکارهای درخوری برای حل آنها ارائه دهد.

در الگوی مفهومی پیشنهادی در این تحقیق، عناصر، مؤلفه‌ها و سطوح فرهنگ احصا و عناصر نظام فرهنگ شامل ورودی‌ها، فرایندها، خروجی‌ها و پیامدها در تعامل با مؤلفه‌های فرهنگ شامل باورها و اعتقادات، ارزش‌ها، دانش‌ها، نمادها، رفتارها و مصنوعات معرفی می‌گردند. این تعاملات در سطوح مختلف فراملی، ملی و محلی (خرده فرهنگ‌ها) قابل تبیین‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدرضا رضوانی، تحلیل روش‌ها و شاخص‌های ارزیابی فرهنگ، هنر و ارتباطات در کشورهای مختلف جهان، ص ۱۷
۲. حسن دانایی فرد، تئوری پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی: استراتژی مفهوم سازی تئوری بنیادی، ص ۵۸
۳. همان، ص ۵۹
۴. مسعود موحدی، تعیین ویژگی‌های فرهنگ ملی اسلامی، ص ۶۲
۵. تیمور آقایی فیشانی، مدیریت در ایران آینده، ص ۲۸
۶. همان، ص ۹۳
۷. اصغر مشبکی و علی اصغر پورعزت، مدیریت فرهنگ جامعه، ص ۷۴
۸. برزو فرهی بوزنجانی، طرح توسعه فرهنگ عمومی (اخلاق اجتماعی)، ص ۸۴
۹. اصغر مشبکی و علی اصغر پورعزت، همان، ص ۷۵
۱۰. همان، ص ۷۶
۱۱. همان، ص ۷۹-۸۰
۱۲. همان، ص ۷۳
13. M. Hatch, *Organization Theory, Modern, Symbolic and Postmodern Perspectives*; Schein, E, The Role of the Founder in Creating Organization Culture.
۱۴. اصغر مشبکی و علی اصغر پورعزت، همان، ص ۸۴
۱۵. مهدی ناظمی، سیاست‌های ساماندهی فرهنگی کشور، ص ۱۶-۱۷

منابع

- رضوانی، محمدرضا، تحلیل روش‌ها و شاخص‌های ارزیابی فرهنگ، هنر و ارتباطات در کشورهای مختلف جهان، تهران، هیئت نظارت و ارزیابی فرهنگی و علمی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲.
- آقایی فیشانی، تیمور، مدیریت در ایران آینده، تهران، میر، ۱۳۷۹.
- دانایی فرد، حسن، «تئوری پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی: استراتژی مفهوم‌سازی تئوری بنیادی»، دانشور رفتار، سال دوازدهم، ش ۱۱، ۱۳۸۴.
- فرهی بوزنجانی، برزو، طرح توسعه فرهنگ عمومی (اخلاق اجتماعی)، تهران، کمیسیون فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳.
- مشبکی، اصغر و علی‌اصغر پورعزت، «مدیریت فرهنگ جامعه»، سخن سمت، ش ۸، ۱۳۸۲.
- موحدی، مسعود، تعیین ویژگی‌های فرهنگ ملی اسلامی، تهران، کمیسیون فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ناظمی، مهدی، سیاست‌های ساماندهی فرهنگی کشور، تهران، کمیسیون فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳.

Hatch, M, *Organization Theory, Modern*, Oxford University Press, 1997.